

متن پیاده سازی شده جلسه شصت و پنجم خارج اصول فقه (دور دوم) 7 اسفند ماه 1400

بسم الله الرحمن الرحيم

یا هشام إن لله علی الناس حجتین حجة ظاهره و حجة باطنه فأما الظاهرة فالرسل و الأنبياء و الائمه و أما الباطنة فالعقول. در آستانه شهادت امام کاظم علیه السلام هستیم. چنانکه عید بزرگ مبعث را هم در پیش داریم. روایت از امام کاظم علیه السلام خطاب به جناب هشام بن حکم است که در تحف العقول نقل شده است. این روایت طولانی است و بند بند آن مملو از نکات و درس است. حضرت در این بند حجت را تقسیم می کنند به حجت ظاهر و باطن. برای حجت ظاهر انبیاء و رسل و ائمه را مطرح می کنند و برای حجت درونی عقل را مطرح می کنند که ما قسمت آخر آن را کمی بررسی می کنیم.

در مورد عقل گاهی به عنوان نقش آن در استنباط صحبت می شود. کتاب فقه و عقل ما راجع به این قسمت است. گاهی به عنوان تفسیر کننده ادله است یعنی در کنار قرآن و سنت در اخذ معارف از دین و منابع به تفسیر این قرآن و سنت می پردازد و ما در این سالها روی این نکته خیلی تاکید کردیم که چنانکه نباید عقل را فارغ از وحی تفسیر کرد و به سراغ آن رفت یعنی مسیری که اومانیسیم و غرب و سکولاریزم رفت و ضرر کرد، از آن طرف وحی فارغ از عقل را هم نباید پذیرفت که آن توهم وحی است. لذا ائمه ما تاکید داشتند که از عقل در کنار سایر نهادها استفاده شود. حتی در روایتی است که نصوص ما را با عقل بسنجید که معروف است به روایات عرضه و طرح که در بحث خارج اصول بیان کردیم. سوم استفاده از عقل در تبلیغ و نشر است. ممکن است کسی از عقل استفاده کند و معرفت خوبی را کسب کند اما از عقل خود در تبلیغ و نشر استفاده نکند. بارها تاکید کرده ایم هر کسی از دین دم می زند نباید فقط به این توجه کند که این حرف درست است بلکه باید توجه کند که کلام درست او موجب سوء استفاده دیگران نشود و موقعیت شناسی کند. چهارم استفاده از عقل در زندگی روزمره و در تطبیقات است.

نکته دیگر اینکه ما گاهی شخص عاقل داریم و شخص دیوانه و سفیه. گاه جامعه عاقل داریم و گاه جامعه غیر عاقل. گاه حکومت عاقل و حکومت سفیه. مطلوب پیامبران این بود که اولاً انسان ها را عاقل کنند ثانیاً در سایه عاقل شدن انسان ها جامعه را عاقل کنند و حکومت را عاقل کنند. لذا جزو اولین کارهای خاتم الاوصیاء عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که عقول انسان ها را بالا می برد

اما عقل در زندگی چه جایگاهی دارد؟ عقل در زندگی نمودهایی دارد چنانکه ضد عقل هم نمودهایی دارد. در روایات ما هم جنود عقل بیان شده و هم در مقابل آن جنود جهل آمده است.

یکی از نمود های ضد عقل، تسویف است. برخی افراد به تعبیر معنی گنتی هستند یعنی جوانی ها چه بودم و ... و برخی سوف افعلی هستند اما مهم این است که فی الحال چه شرایطی دارد. این از آفات است که سراغ همه می آید. اَعشى که یک شاعر عرب بود و در حد امرؤ القیس بود و نایغه بود زمانی که پیامبر مکه بودند خارج از مکه بود. او به قصد تشریف به اسلام عازم مکه شد وقتی که پیامبر در مکه بودند و یک قصیده طولانی هم در مدح پیغمبر سرود. اگر اَعشى بن قیس می آمد مکه و این قصیده را می خواند انفجاری رخ می داد و خیلی به نفع اسلام و مسلمانان و علیه کفار تمام می شد. برای روشن شدن تاثیر کار اَعشى باید جایگاه شعر و شاعری را در آن زمان دید. سخیف ترین قبیله وقتی شعری در مدحش گفته می شود به عرش می رفت و اگر علیه آن شعری گفته می شد قبیله سقوط می کرد. در مسیر اَعشى یکی از مشرکان با او ملاقات کرد و پرسید کجا می روی گفت به

مکه می روم تا به محمد (ص) ایمان بیاورم. این مشرک دید اگر او به مکه برسد و اسلام بیاورد و شعرش را بخواند کار تمام است. مشرک به اعشی گفت خبر داری محمد (ص) زنا را حرام کرده و تو اگر مسلمان شدی دیگر نباید زنا کنی. اعشی گفت من کاری به این مسائل ندارم و از من گذشته است. مشرک گفت او شراب را هم حرام کرده است. اعشی گفت عجب من هنوز از شراب بهره کامل نگرفته ام. تعبیر سیره ابن هشام این است. اعشی گفت اگر اینطور است امسال بر می گردم تا می توانم شراب می خورم سال آینده نزد محمد (ص) می آیم و مسلمان می شوم. رفت و همان سال هم مرد. این تسویف است. برای ما که راه بلندی در پیش داریم این از آفات است. برای کسی که می خواهند قدم در سیر و سلوک بردارد درس بخواند تسویف از آفات است. والدین ما ما را فرستادند به حوزه برای چه کاری؟ برخی توجیه می کنند و زیباترین اسم را می گذارند روی بدترین عمل. توجیه همین است.

.....

سوال شده در مورد عقلی محض که شما گفتید می توان جاهایی را تصور کرد که عقلی محض باشد آن جا هم شرع حضور دارد و نمی توان گفت عقلی محض است. پاسخ اینکه ما اساساً مقسم را حکم شرعی قرار دادیم و سخن بر سر دال است. حکم شرعی است اما دال بر آن حکم شرعی، عقل است. این با قضیه اینکه ما واقعه ای خالی از حکم شرعی نداریم هیچ منافاتی ندارد. نکته اینجاست که در مواردی مانند تزاحم ما نمی توانیم بگوییم ما عاماً یا خاصاً از نقل به دست می آوریم. مانند اینکه ماشین در حالتی قرار می گیرد که اگر به راست بزند بیست نفر کشته می شود و اگر به چپ بزند یک نفر کشته می شود عقل دستور می دهد که به چپ بزند که خسارت کمتری به بار آید اینجا نقل حضوری ندارد و عقلی محض است. سوال شده که شما گفتید پیش از شیخ انصاری برخورد فقها با مسائل عرفی تر و عقلی تر بود. آیا منظور شما رواج اخباری گری بعد از شیخ انصاری است؟

پاسخ اینکه بعد از شیخ انصاری و به ویژه مرحوم خوئی با آن مکتب فقه ریاضی و شاگردان ایشان و شاگردان شاگردان ایشان این طور دیده می شود که از جایگاه عقل به خوبی در فقه استفاده نمی شود و کمتر از عقلاً استفاده می شود. ما باید روی مرز اعتدال بمانیم و ما از این فضا راضی نیستیم و معتقدیم که باید بیشتر از نهاد عقل در استنباط استفاده کرد.

.....

### **حیثیت تقییدیه و حیثیت تعلیلیه**

این دو اصطلاح خیلی کاربرد دارد. مثلاً گفته می شود که انفال برای امام است بعد کسی سوال می کند که امامت برای این حکم حیث تقییدی است یا حیث تعلیلی؟ یعنی آیا امامت دخالت دارد در این ملکیت انفال که اگر اینطور شد یدور علیها الحکم نفیا و اثباتاً. تا امام هست این ملکیت است و اگر امام رفت این حکم می رود اینجا می شود قید تقییدی. یا حیثیت امامت حیثیت تعلیلی است یعنی علت آمدن حکم امامت است که دیگر لا یدور علیها الحکم که این می شود حیثیت تعلیلی. شاید سوال شود که این همان حکمت و علت است که علما بحث کرده اند یا مطلب دیگری است؟ پاسخ اینکه این دو تا یکی نیست. ادعا این است که در احکام نقلی که علما می گویند شرعی، حیثیات به حیثیات تقییدیه بر نمی گردد ولی در احکام عقلی بر می گردد و این بسیار زیاد در استنباط اثر دارد و ما نباید با واجبات عقلی همان رفتاری را داشته باشیم که با واجبات نقلی داریم. در واجبات عقلی هر چند موضوع ممکن است یک عنوانی باشد ولی حکم دائر مدار آن حیثیت است در حالیکه در واجبات نقلی یک عنوان داریم و یک حیثیت تعلیلیه داریم که این دو با هم متفاوت است.

**خلاصه بحث:** در احکام نقلی، حیثیات به حیثیات تقییدیه بر نمی گردد ولی در احکام عقلی بر می گردد و این تاثیر زیادی در استنباط دارد. در واجبات عقلی هر چند موضوع ممکن است یک عنوانی باشد ولی حکم دائر مدار آن حیثیت است در حالیکه در واجبات نقلی یک عنوان داریم و یک حیثیت تعلیلیه داریم که این دو با هم متفاوت است.